

تحلیل و بررسی شخصیت، اشعار و آثار ابن قوطیه اندلسی (متوفی ۳۶۷ هـ)

زهرة معصومی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱

چکیده

در این مقاله ابتدا تحلیلی اجمالی بر شخصیت محمد بن عمر بن عبدالعزیز معروف به ابن قوطیه ذکر شده و سپس اشعاری از او ترجمه، نقد و بررسی گشته و نیز نظرانی جامع پیرامون هر یک از آثار او و این که در تألیف آثارش از چه کتاب‌هایی استفاده کرده و چه کسانی بعداً از کتاب‌های او در نوشته‌های خود بهره جسته‌اند، سخن به میان آمده است. ضمناً به وجوه اختلاف در منابع و مآخذ نیز اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: ابن قوطیه، تاریخ، اندلس، فتح.

محمد بن عمر بن عبدالعزیز بن ابراهیم بن عیسی بن مزاحم^۱ معروف به ابن قوطیه^۲ مکنی به ابوبکر می‌باشد. (حمیدی ۱۲۸/۱، ضبی ۱۴۷/۱، ابن فرضی ۷۴۷/۲). و پدرش از سوی خلیفه ناصر عهده دار قضای اشبیلیه^۳ بود. (ابن فرحون، ۲۱۷/۲)

تاریخ و محل تولد ابن قوطیه کاملاً روشن نیست. ولی با این حال، با توجه به سال وفات او (۳۶۷ هـ)، می‌توان زادروز او را در اواسط نیمه دوم قرن سوم هجری دانست زیرا مورخان از عمر دراز او سخن به میان آورده‌اند، ابن خلکان (۳۶۸/۴)، و ابن العماد (۶۲/۳) تصریح می‌کنند که او در قرطبه زاده شده است، اما عمر فروخ (۲۸۶/۴) محل تولد او را اشبیلیه می‌داند، ابن قوطیه پس

۱- عیسی بن مزاحم یکی از اجداد ابن قوطیه است که از غلامان عمر بن العزیز بوده است. (ابن فرضی، ۷۴۷/۲).

۲- قوطیه: به ضم قاف و سکون واو و کسر طاء دختر یکی از پادشاهان قوط (به نام غیطشه) در اندلس بوده که منسوب به قوط بن حام بن نوح ابوسودان و المندو السند می‌باشد. او به دادخواهی از عمومی خود اربطاس فرمانروای اندلس، که املاک وی را تصاحب کرده بود، نزد هشام بن عبدالملک می‌رود و هشام او را به عقد عیسی بن مزاحم در می‌آورد و از او فرزندی به نام ابراهیم متولد می‌شود که جد ابن قوطیه مذکور می‌باشد (عمر فروخ، ۲۸۵/۴).

۳- اشبیلیه (سویل): از شهرهای اندلس در اسپانیا است و قصر معروف، کارزار در آنجا وجود دارد، فتح این شهر در سال ۹۴ هـ به دست عرب‌ها صورت گرفت.

از گذراندن تحصیلات مقدماتی در اشبیله، به قرطبه می‌رود و در آنجا اقامت می‌گزیند (ابن فرضی ۷۴۷/۲، ابن فرحون ۲۱۷/۲، زرکلی ۳۱۱/۶) و نزد استادانی هم چون ابن الفرق، حسن بن عبدالله زبیدی و ابن جابر در اشبیله و قاسم بن أصبغ (ت ۳۴۰) و ابن الأغبش و ابوالولید الأعرج و محمد بن وهاب مغیث و طاهر بن عبدالعزیز و مانند ایشان در قرطبه علم فرا می‌گیرد. (عمر فروخ ۲۸۶/۴)

ابن قوطیه لغوی، نحوی (ذهبی، العبر ۱۲۷/۲)، ادیب و شاعر بود (حموی ۲۷۳/۹) و در میان مردم اهل زمان خود پیشوای زبان و بهترین راوی اشعار و اخبار بود به طوری که هیچ کس را یاری برابری یا او نبود (سیوطی ۱۹۸/۲، ذهبی / تاریخ اسلام ۳۸۳-۳۸۴، یاقی ۲۹۲/۲-۲۹۳) و وقتی ابوعلی قالی بغدادی به اندلس وارد شد خلیفه المستنصرالحکم بن عبدالرحمن نظر او را در مورد عالمترین فرد اندلس در زمینه لغت پرسید، و او گفت که ابن قوطیه از داناترین افراد قرطبه در علم لغت می‌باشد. (حموی ۲۷۳/۸)

ابن قوطیه هم چنین نسبت به اخبار اندلس آگاهی فوق العاده ای داشت و سرگذشت پادشاهان و امیران و دانشمندان و شاعران آن جا را روایت می‌کرد و اخبار آن‌ها را در سینه اش حفظ کرده بود. (حموی ۶۸۶/۶، ابن خلکان ۳۶۸/۴)

ابن قوطیه در ابتدا شعر می‌سرود شعرهایی که از آغاز و پایان نیک، الفاظی محکم و معنای واضح و خوب برخوردار بود. سپس شعرگویی را ترک کرد و در اواخر عمر به زهد^۱ و عبادت و گوشه نشینی پرداخت. (حموی ۶۸۷/۶، ابن خلکان ۳۶۹/۴، ابن فرحون، ۲۱۸/۲)

گروهی از شیوخ و سالمندان روایت کرده‌اند که ابن قوطیه از کسانی بود که عهده دار کار قضاوت شد. (ابن فرضی، ۷۴۸/۲)

۱- بی شک همان طور که دین اسلام، انسان‌ها را به آراستن خویش با صفات ستوده از جانب پروردگار و عبادت و دوری از دنیا و زیبایی‌های آن و روی آوردن به عمل صالح و زهد دعوت می‌کند، چنان که در آیه ۲۰ سوره حدید می‌فرماید: «اعملوا انما الحیوه دنیا لعب و لهو وزینه» اما در کنار آن، آن‌ها را دعوت به زهد و تقوی و نفی رهبانیت می‌کند و رهبانیت را بدعتی از سوی مسیحیان می‌داند و می‌فرماید: «و رهبانیه ابتد عوها ما کتبناها علیهم» (حدید/ ۲۷).

بسیاری از شعراء با طلوع خورشید اسلام متأثر از ارزش‌های اسلامی شدند و آن ارزش‌ها را در شعرشان پیاده کردند و پیشوای این حرکت زهدی در شعر عربی، ابوالعناهیة در آغاز عصر عباسی بود هر چند که شعرایی همچون عدی بن زید عبادی شاعر مسیحی در عصر جاهلی، فرزقد و طرماح حکیم در عصر اسلامی از او در زهدیات پیشی بسته بودند اما ابوالعناهیة از آن‌جا که در این باب اشعار زیادی سرود و قصائد مستقلی را به آن اختصاص داد، پیشوای این حرکت معرفی می‌شود، و در سرزمین اندلس نیز گرایش به زهد در عصر عباسی زیاد شد و شعراء و ادبا، مخصوصاً در ایام پیری به زهد روی می‌آوردند که جبران خوشی‌ها و بی بند و باری‌های زمان جوانی خود را بکنند چنان که در «محمصات» ابن عبدربه شاعر اندلسی قصائدی تکفیری می‌بینیم که شاعر با آن قصاید، قصاید بی بند و بارانه زمان جوانی خود را نقض می‌کند، که مطلع آن چنین است:

ألا إنما الدنيا غصارة أیکه إذا اخضر منها جانب جف جانب

(العقد الفرید، ۳/ ۱۷۵)

و هم چنین ابن حمدیس الصقلی زاهد نیز در قصیده‌ای از دنیا بیزاری می‌جوید و بر گناهان گذشته‌اش می‌گرید و می‌گوید:

یا ذنوبی ثقلت و الله ظهیری بان عذری فکیف یقبل عذری

(دیوان، ص ۲۶۵)

و در قرن پنجم هجری در سایه حکومت ملوک الطوائف تعداد شاعرانی که در زهدیات شعر می‌سرودند، به خاطر وضعیت بد اجتماعی و سیاسی، بیشتر می‌شود و شاعران و ادیبان برای رهایی از سختی‌های زندگی به زهد روی می‌آورند (تاریخ الأدب العربی فی الأندلس و ملوک الطوائف تعداد شاعرانی که در زهدیات شعر می‌سرودند، به خاطر وضعیت بد اجتماعی و سیاسی، بیشتر می‌شود و شاعران و ادیبان برای رهایی از سختی‌های زندگی به زهد روی می‌آورند (تاریخ الادب العربی فی الاندلس ص ۴۹-۵۱)

ابوبکر بن هذیل تمیمی (ابن العماد ۶۲۳-۶۳۰، یافعی ۲۹۳/۲، ابن خلکان ۳۶۹/۴) از شعرای معاصر ابن قوطیه، نقل می‌کند که روزی به ملک خود، واقع در کوهپایه قرطبه، می‌رفتم که در میانه راه به ابن قوطیه، که در حال مراجعت از آن‌جا بود، برخوردم - ابن قوطیه را نیز در آن‌جا ملکی بود - چون مرا دید ایستاد و از دیدنم اظهار شادمانی کرد و من از باب مزاج و بی‌درنگ به او گفتم:

من أين أقبلت يا من لاشبيه له
و من هو الشمس و الدنيا له فلک^۱
«از کجا می‌آیی ای کسی که شبیه و نظیری نداری، کسی که او خورشید است و دنیا، آسمان و فلک اوست».

و او با لبخندی در دم پاسخ داد:

من منزل تعجب النساك خلوته
وفيه ستر على الفتاك ان فتكوا
«از منزلگاهی که خلوتش پارسایان را خوش آید و دلیران و قهرمانان را به هنگام نبرد پناهگاهی نیک باشد».

ابن هذیل می‌گوید: پس از شنیدن این بیت از او، نتوانستم از بوسیدن دستش خودداری کنم، زیرا او استاد من بود.

ظاهراً این ملاقات پس از بازگشت ابن قوطیه از اشبیلیه به قرطبه بوده است. ابن قوطیه عمر درازی داشت و مردم از طبقات مختلف از او روایاتی را می‌شنیدند و پیروان و سالمندان آن روایات را از او روایت می‌کردند. (ابن العماد، ۶۲۳)

ابن قوطیه در روز سه شنبه ۲۳ ربیع الاول سال ۳۶۷/ ششم نوامبر ۹۷۷ در حالی که نابینا شده بود (ابن حجر، ۴۲۲/۶) در قرطبه در گذشت و در روز چهارشنبه به هنگام نماز عصر در مقبره قریش مدفون شد و ابو جعفر بن عون، بر طبق سفارشی که ابن قوطیه به او کرده بود بر او نماز گزارد. (ابن الفرضی، ۷۴۸/۲-۷۴۹)

ابن خلکان می‌گوید: آورده‌اند که وی در ماه رجب سال مذکور وفات یافته باشد که البته قول اول صحیح‌تر است. (ابن خلکان، ۴/۳۴۹)

اشعار وی

از جمله اشعاری که از ابن قوطیه نقل شده است، ابیات^۲ زیر، در توصیف^۳ فصل بهار می‌باشد (ابن خاقان، ۲۸۸).

۱- این بیت و بیت ما بعد آن از بحر بسط (مستعلن، فاعلن، مستعلن، فاعلن) است. در این بیت ابن هذیل تمیمی، ابن قوطیه را همچون خورشید تابناک در دنیا می‌داند و معتقد است که او خود خورشید است و کم و کسری از خورشید ندارد. و همان‌گونه که خورشید در آسمان یگانه است او نیز در این گیتی یگانه و منحصر به فرد است. در ضمن ابن هذیل برای این که منظور خود را تمام و کمال برساند در شعر از تشبیه بلیغ استفاده کرده و تنها مشبه (هو= ابن قوطیه) و مشبه به (شمس) را ذکر کرده و با حذف ادات تشبیه و وجه شبه او را کاملاً نظیر خورشید، تابناک و گرمابخش و مؤثر در دنیا می‌داند، دنیایی که به‌سان فلک و آسمان اوست.

۲- این ابیات از بحر کامل (متفاعلن، متفاعلن، متفاعلن) می‌باشند.
۳- وصف یکی از فنون معروف و قدیمی در شعر عربی است که به مقدار اندک در ابتدای قصاید متقدمین می‌آمد. اما در عصر عباسی به دلیل ارتباط شاعران با طبیعت و تمدن‌های جدید، شاعران شروع به گسترش این فن در شعرهای خود نمودند و به وصف باغ‌ها و

ضحک الثری و بدالک استبشاره واخضر شاریه و طرعذاره
«زمین خندید و شادیش بر تو نمایان شد و سبزه‌هایش روید و گیاهانش بردمید».

ورنت حدائقه وازرنبته و تبسمت انواره و ثماره
«بوستان‌هایش زیبا و خیره‌کننده شدند و گیاهانش به هم پیچیدند و شکوفه‌ها و میوه‌هایش
لبخند زدند و برآمدند».

و اهتز قد الغصن لما أن کسی ورقاً کدیباچ یروق إزاره^۱
«قامت شاخه، آن گاه که همچون حریری که پوشش آن، به چشم نیکو منظره می‌نماید، پوشیده
از برگ شد و به خود جنبیدن آغاز کرد».

و تعممت صلح الربی بنباتها و ترنمت فی لحنها أطيّاره^۲
«تپه‌های عریان لباس گیاهان پوشیدند و پرندگان با نطق خود به نغمه‌سرایی پرداختند».

ابن قوطیه با توجه به این که در دوره عباسی و سرزمین اندلس می‌زیسته، تحت تأثیر
طبیعت زیبا و خرم آن جا قرار گرفته و به توصیف طبیعت پرداخته است. و در دو بیت ۱ و ۲ به
صنعت تشخیص که از مظاهر وصف خیالی است، روی آورده و به زمین شخصیت انسانی خندان
را داده که خنده‌اش را با رویش سبزه‌ها و گیاهان و زیبایی بوستان‌ها و شکفتن شکوفه‌ها و
برآمدن میوه‌هایش نمایان می‌کند.

در بیت اول ابن قوطیه با بهره‌گیری از استعاره‌ی مکینه و جان‌بخشیدن به زمین آن را به
انسانی خندان تشبیه می‌کند و با حذف مشابه به و اشاره به لوازم آن یعنی «استبشار (خنده)»
این توصیف را به زیبایی برای ذهن مخاطب به تصویر می‌کشد و تابلوی رنگارنگی از طبیعت در
ذهن خواننده نقاشی می‌کند. تابلویی که خطوط و رنگ‌های آن تشبیه‌ها و استعاره‌هایی است که
در شعر به کار برده است.

بوستان‌ها پرداختند. در این میان شاعران اندلسی طمع ورزیدند و به وصف هر آن‌چه که از زیبایی و جمال در طبیعت می‌دیدند،
می‌پرداختند.

به‌طور کلی شعر طبیعت در آن سرزمین به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- شعر طبیعت ساکن که از مهم‌ترین معانی آن ستارگان، ابرها،
رعد و برق، باران، اطلال و دمن، خورشید، کوه‌ها، رودها و باغ‌ها بودند. ۲- شعر طبیعت متحرک که شامل حیوانات و پرندگان که دارای
روح و حرکت بود، می‌شد. البته شایان ذکر است که بازگشت همه‌ی این‌ها به محیط سبز و خرم و زنده اندلس مربوط می‌شد که بر
روی جان‌ها اثر گذاشته بود و مایه خرمی و شادابی آن‌ها شده بود به‌طوری که ابن خفاجه اندلسی، این سرزمین را در شعر خود بهشت
خداوند بر روی زمین می‌داند.

این شاعر اندلسی از آن‌جا که وصف طبیعت را با اغراض دیگر همچون غزل و وصف خمر درمی‌آمیخت، به بلندی قله این فن در آن
سرزمین دست یافت و سرآمد دیگر شاعران اندلسی شد.

او زندگی را در مظاهر طبیعت پراکنده می‌کرد و طبیعت را موجود زنده‌ای می‌دانست و به زبان آن شروع به سخن می‌کرد و از تشبیه‌ها
و استعاره‌های دلنشین در وصف هرچه زیباتر این مظاهر کمک می‌گرفت.

از دیگر شاعران اندلسی که همچون ابن خفاجه وصف طبیعت را با وصف مجالس شراب درمی‌آمیخت ابن حمدیس الصقلی بود.
در پایان لازم به ذکر است که آن‌چه در شرق به فن وصف معروف بود در شعر اندلسی به فنون وصفی شعری تقسیم گشت که شامل
روضیات، جبلیات، نهریات، دولابیات و نوریات می‌شد. (تاریخ الادب العربی فی الأندلس ص ۴۵-۴۹).

۱- این بیت در کتاب «مطمح الأنفس» ابن خاقان ص ۲۸۸ و «بغیه الوعاه» سیوطی ۸۹۸/۱ به‌صورت «واهتر ذابل کل ماء قراره /
لما أتی متطلعا أذاره» (وقتی ماه آزار از راه رسید، آب‌های مانده وراکد برکه‌ها تکان خوردند) آمده است.

۲- در کتاب «بغیه الوعاه» سیوطی ۱۹۸/۱ و در مطمح الأنفس ابن خاقان ص ۲۸۸، مصراع دوم به‌صورت «وترنمت من عجمه
أطيّاره» ذکر شده است.

و در بیت دوم شکفتن شکوفه‌ها و برآمدن میوه‌ها را به تبسم و لبخند انسان تشبیه کرده و لفظ «تبسمت» به طریقه مجاز مرسل^۱ و با علاقه مشابهت برای شکفتن شکوفه‌ها ذکر شده است. و این بدان دلیل است که شکوفه نمی‌خندند بلکه شکفتن و باز شدن آن به سان باز شدن لب انسان به هنگام خنده می‌باشد و از آن‌جا که هر مجاز مرسل، استعاره نیز می‌باشد پس در نتیجه این مجاز، استعاره تبعیه^۲ و در عین حال تصریحیه^۳ نیز می‌باشد.

و در بیت سوم شاعر پوشیده شدن شاخه توسط برگ‌ها را به حریری زیبا تشبیه کرده است. ابن ابیات^۴ نیز از او روایت شده است. (حموی، ۶۸۹/۳)

ضحی أناخوا بوادی الطلح عیسهم فآوردوها عشاء آتی ایراد
«چاشتگاه، شتران خود را، در وادی طلح خساندند و شبانگاه آن‌ها را سیراب کردند چه سیراب کردنی».

اکرم به وادیاً حل الحیب به مابین رند و خابور و فرصاد
«چه خوش است آن وادی که دوست در آن فرود آید در میان درختان مورد کوهی و اقطی و توت».

یاوادیاً سارعه الرکب مرتحلاً بالله قل این سار الرکب یاوادی؟
«ای وادی که کاروان از تو کوچید و رفت. تو را به خدا بگو که آن کاروان به کجا رفت».
ابا الغضا نزلوا أم للوی عدلوا أم عنک قد رَحَلوا خلفا لمیعادی؟
«آیا در غضا» فرود آمدند یا سوی «لوی» رفتند یا که تو را از سر بدعهدی با من ترک گفتند».

با نوا و قد أورثوا جسمی الضناو کأن کان النوی لهم أولى بمرصاد
«آن‌ها رفتند و دور شدند و با جدایی خود جسمی بیمار برای من به یادگار گذاشتند گویی که این جدایی کمینگاهی برای ایشان یا برای من بوده است».

در این بیت پایانی، شاعر جدایی را به کمینگاهی تشبیه کرده که با همه سختی‌هایش در کمین آن‌ها نشسته است.

ابیات زیر^۵ را نیز «ابوسعید بن دوست» از ابن قوطیه نقل کرده که ظاهراً در مدح ناصر سروده شده است. (ابن قوطیه، ص ۱۴-۱۵)

یامن یجرد من بصیرته تحت الحوادث صارم العزم

۱- مجاز مرسل: یکی از مباحث علم بیان در علوم بلاغت است و اشاره به این دارد که یک لفظ در غیر معنای اصلی خودش با علاقه مشابهت به کار رود، در ضمن باید همراه با قرینه‌ای باشد که شنونده را از اراده معنای حقیقی باز دارد.

۲- استعاره تبعیه: به استعاره‌ای گفته می‌شود که در اسم مشتق یا فعل جریان پذیرد و از آن‌جا که این استعاره در فعل «تبسمت» صورت گرفته، در نتیجه استعاره تبعیه است.

۳- استعاره تصریحیه: به استعاره‌ای گفته می‌شود که مشبه در آن محذوف است و مشبه به در آن ذکر می‌شود و در این شعر هم شکفتن شکوفه که مشبه بوده حذف شده و مشبه به که کلمه «تبسمت» هست، ذکر گردیده است.

۴- این ابیات از بحر بسیط (مستعلن، فاعلن، مستعلن، فعلن) می‌باشند.

۵- این ابیات از بحر کامل (متفاعلن، متفاعلن، متفاعلن) می‌باشند.

«ای آن که در پیشامدها شمشیر اراده خویش را از سر بصیرت برکشی».
 رعت العدو فما مثلت له إلا تفزع منك في الحلم
 «دشمن را به هراس افکند و برای آن به گونه‌ای به چشم می‌آمدی که در رویا نیز از تو
 می‌ترسد»

أضحى لك التدبير مطرداً مثل اطراد الفعل للإسم
 «تو را تدبیر پیوسته همراه باشد هم‌چون همراه بودن فعل با اسم».
 رفع العدو اليك ناظره فرأك مطلعاً مع النجم
 «دشمن نگاهش را بر تو انداخت و تو را دید که با ستاره طلوع کرده‌ای».
 در بیت اول ابن قوطیه اراده محکم و قوی ناشی از بصیرت و آگاهی ناصر را به تیزی و
 محکمی شمشیر تشبیه کرده که به هنگام حوادث از غلاف بیرون کشیده می‌شود.
 و در بیت چهارم شاعر، ناصر را به ستاره‌ای تشبیه کرده و همراه ستاره گان دیگر در آسمان
 می‌درخشد و دشمن با نگاه کردن به او، او را در بالاترین و درجه از رفعت و بلندی می‌بیند، که
 این رفعت او را به سان ستاره‌ای در آسمان درمی‌آورد که در کنار ستارگان دیگر می‌درخشد.

آثار وی

از آن‌جا که بیشترین انس و ارتباط ابن قوطیه با زبان و فروع آن بوده است لذا بیشترین آثار
 او نیز در همین زمینه نوشته شده و به موضوعات دیگر کمتر پرداخته است.
 گرچه ابن قوطیه در روزگار خود از دانشمندان به نام اندلس بوده و ناصر، حاکم اندلس، به
 وجود او افتخار می‌کرده و قالی نیز به فضل و دانش او گواهی داده است با این حال از
 نوشته‌های او جز اندکی ناچیز که هرگز با آن دانش گسترده ابن قوطیه و عمر دراز او سازگاری و
 تناسب ندارد، به‌جا نمانده است. این آثار که نام آن‌ها در کتاب‌های تراجم آمده است. عبارتند از:
 ۱- **الأفعال و تصاریفها**: این کتاب در زمینه لغت می‌باشد. ابن قوطیه، اولین شخصی بود
 که در این زمینه فتح باب نمود و به گفته یاقوت حموی (۲۷۵/۹) و یافعی (۲۹۳/۲)، این کتاب
 نخستین تصنیف در این موضوع است.

بعدها ابوالقاسم علی بن جعفر معروف به ابن قطاع به پیروی از ابن قوطیه و به شیوه کتاب او
 دست با تألیف زده و آن دسته از کلمات رباعی و خماسی را، که در کتاب ابن قوطیه نیامده،
 جمع‌آوری کرده است. (ابن شاکر، ۱۲/۱۲۱) و نام آن را «الأفعال» گذاشته است.
 کتاب «تصاریف الأفعال» ابن قوطیه در سال ۱۸۹۴ م به کوشش گوئیدی تحت عنوان

۱- به‌جای کلمه «الا» در کتاب ابن قوطیه «الا» ذکر شده است که با توجه به معنا و وزن عروضی شعر به احتمال قوی لفظ «الا»
 درست می‌باشد.

۲- در کتاب الأعلام زرکلی ۳۱۱/۶-۳۱۲، نام کتاب به‌صورت «الأفعال الثلاثیه و الرباعیه- ط» درج گردیده است.

«کتاب افعال... ابن قوطیه» در لیدن در سال ۱۹۵۲ به تحقیق علی فوده در قاهره به نام «الأفعال» به چاپ رسیده است. (عمر فروخ، ۲۸۸/۴)

۲- **المقصود و الممدود:** ابن قوطیه در این کتاب، کلمات مقصور و ممدود را گرد آورده است که شمار آن‌ها زیاد و توصیف‌ناپذیرند. او با تألیف این کتاب بر گذشتگان برتری جسته و آیندگان را از آوردن مانند آن، ناتوان کرده است. (ابن خلکان ۳۶۹/۴، حموی ۲۷۵/۹)

به گمان ما کسانی که این سخنان را درباره کتاب فوق‌الذکر اظهار داشته یقیناً خود، آن را دیده‌اند. لیکن ما، به دلیل فقدان این کتاب نمی‌توانیم درباره آن داوری کنیم، فقط یادآور می‌شویم که پیش از ابن قوطیه نیز افراد زیادی در این موضوع قلم زده‌اند، از جمله:

- * فراء، متوفی به سال ۲۰۷ هـ
- * اصمعی، متوفی به سال ۲۱۶ هـ
- * یزیدی، متوفی به سال ۲۲۵ هـ
- * سجستانی، متوفی به سال ۲۲۵ هـ
- * ابن عبید، متوفی به سال ۲۷۳ هـ
- * مبرد، متوفی به سال ۲۸۵ هـ
- * انباری، متوفی به سال ۳۰۴ هـ
- * زجاج، متوفی به سال ۳۱۰ هـ
- * ابن شقیر، متوفی به سال ۳۱۷ هـ
- * ابن درید، متوفی به سال ۳۲۱ هـ
- * خزاز، متوفی به سال ۳۲۵ هـ
- * ابن انباری، متوفی به سال ۳۲۸ هـ
- * ابن ولاد، متوفی به سال ۳۳۲ هـ
- * ابن درستویه، متوفی به سال ۳۴۷ هـ
- * ابن مقسم، متوفی به سال ۳۵۵ هـ

چنان‌که می‌دانیم همه این افراد از پیشوایان لغت و زبان عربی هستند. حال ابن قوطیه چگونه توانسته است با تألیف المقصور و الممدود بر آنان برتری جوید پرسشی است که پاسخ آن برای ما روشن نیست.

پس از ابن قوطیه نیز استادان و بزرگان زبان عربی کتاب‌هایی در این موضوع نوشته‌اند از جمله:

- * ابن خالویه، متوفی به سال ۳۷۰ هـ
- * ابن حمزه، متوفی به سال ۳۷۵ هـ

* فارسی، متوفی به سال ۳۷۷ هـ

* ابن جنی، متوفی به سال ۳۹۲ هـ

* ابن هبیره، متوفی به سال ۵۶۰ هـ

و سرانجام، ابن مالک متوفی به سال ۶۷۲ هـ را می‌توان نام برد که، علاوه بر سرودن منظومه‌ای در این زمینه، شرحی هم بر آن نوشته است.

تردیدی نیست که این عده نیز از شخصیت‌های برجسته زبان عربی و در شمار لغویون بزرگ هستند.

۳- شرح ادب الکاتب^۱: منابع تنها به آوردن نام این کتاب، بدون افزودن کمترین توضیحی پیرامون آن، بسنده کرده‌اند. می‌دانیم که پیش از ابن قوطیه چندین کتاب به همین نام (ادب الکاتب) نوشته شده است که عبارتند از:

۱- ادب الکاتب، ابن قتیبه، متوفی به سال ۲۰۷ هـ

۲- ادب الکاتب، ابن درید، متوفی به سال ۳۲۱ هـ

۳- ادب الکاتب، ابن انباری، متوفی به سال ۳۲۸ هـ

۴- ادب الکاتب، صولی، متوفی به سال ۳۳۵ هـ

۵- ادب الکاتب، نحاس، متوفی به سال ۳۳۸ هـ

بنابراین، به دلیل سکوت منابع در این باب، معلوم نیست کتاب ابن قوطیه شرح کدامیک از کتب فوق است.

سه کتاب تصاریف الأفعال، المقصور و الممدود و شرح ادب الکاتب همگی در زمینه زبان و مسائل مربوط به آن نوشته شده است. اما چهارمین کتاب ابن قوطیه «تاریخ افتتاح اندلس» است که در زمینه تاریخ اندلس می‌باشد.

۴- کتاب «تاریخ افتتاح اندلس» اثر بزرگ ابن قوطیه دربردارنده حوادث تاریخی اندلسی از آغاز فتح آن توسط مسلمانان در سال ۹۳ هـ ق / تا مرگ امیر عبدالله اموی به سال ۲۹۹ ق / می‌باشد. این کتاب از سه جهت مورد اهمیت است.

اولاً) این که مؤلف این کتاب، خود اندلسی بوده و طبیعتاً به اوضاع و احوال تاریخی و جغرافیایی این سرزمین آشناتر و آگاه‌تر بوده است.^۲ ثانیاً) معاصر با امویان اندلس است و این خود، بر اعتبار گفته‌های تاریخی او می‌افزاید. ثالثاً) در این کتاب، گاه و بیگاه مطالبی به چشم می‌خورد که به‌ندرت می‌توان آن‌ها را از دیگر آثار تاریخی یافت.

ابن قوطیه در نقل مطالب این کتاب بر دو مأخذ - که نام آن‌ها را تصریح می‌کند - تکیه کرده است.

۱- در کتاب معجم الأدباء یاقوت حموی (۲۷۵/۹) عنوان کتاب «شرح ادب الکاتب» ذکر شده است.
 ۲- برخی از کتاب‌ها که به شرح حال ابن قوطیه پرداخته‌اند او را با صفت «متضلع (قویدست) در تاریخ اندلس» یاد کرده‌اند. (ابن خلکان ۳۶۸/۴، حموی ۲۷۳/۹).

۱- کتاب از عبدالملک بن حبیب سلمی قرطبی درباره فتح اندلس.

۲- ارجوزه‌ای^۱ از تمام بن علقمه وزیر در همین موضوع.

در این کتاب (تاریخ افتتاح اندلس) نام عبدالملک بن حبیب ده بار و نام تمام بن علقمه چهار بار آمده است. صریح‌ترین نقل قولی که از این دو کتاب شده در صفحات اولیه کتاب است. در آن‌جا از قول ابن قوطیه می‌خوانیم: این خبر یا بیشتر آن در کتاب عبدالملک بن حبیب در فتح اندلس در ارجوزه تمام بن علقمه وزیر آمده است.

اما در صفحات دیگر، با عبارت «عبدالملک بن حبیب گفت» از این شخص نقل قول می‌شود. و شاید عبارت «تا پایان خبر» نیز، که در چند جای این کتاب - تاریخ افتتاح اندلس - مخصوصاً در صفحات اولیه آن آمده است اشاره به نقل قول از کتاب او داشته باشد. ولی از تمام بن علقمه صریحاً نقل قول نمی‌شود بلکه تنها نامش در لابه‌لای حوادث و رویدادها به چشم می‌خورد.

سیاق نخستین عبارت ابن قوطیه حاکی از آن است که تمام بن علقمه وزیر در تاریخ فتح اندلس ارجوزه‌ای داشته و عبدالملک بن حبیب آن را به نثر برگردانده و وقایع آن را به سبک مورخی دانشمند عرضه کرده است. علاوه بر این، سخنان پیشینیان را در این زمینه، که مورد پسندش واقع شده، زینت بخش کتاب قرار داده و نام گذشته آن‌ها را نیز ذکر کرده است. به عنوان نمونه در جایی از این کتاب می‌خوانیم «عبدالملک بن حبیب مرفوعاً از علی بن رباح نقل می‌کند». و در جایی دیگر از آن می‌خوانیم: «عبدالملک بن حبیب از لیث بن سعد نقل می‌کند».

بنابراین، کتاب منسوب به عبدالملک بن حبیب در تاریخ اندلس همین است که از آن سخن گفتیم.

اما باید دانست که عبارت سابق الذکر ابن قوطیه به معنای آن نیست که وی مطالب کتاب عبدالملک را به تمامی در کتاب خود - تاریخ فتح اندلس - آورده است. بلکه کاری که او انجام داده همان کاری است که هر مؤلفی انجام می‌دهد، بدین معنا که هرگاه یک نویسنده کتابی را در زمینه‌ای خاص می‌نویسد باید هم از نوشته‌های قبلی در آن زمینه کمک بگیرد و گرنه به سهل‌انگاری متهم خواهد شد و هم به کسانی که از آنان نقل قول می‌کند، اشاره کند؛ و ابن قوطیه در کتاب خود این کار را کرده است. وی از عبدالملک بن حبیب نقل قول می‌کند و در همه‌جا به نام او نیز تصریح می‌کند.

از سوی دیگر در سرآغاز این کتاب آمده است که: ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز خیر داد که عده‌ای از علمای ما از جمله شیخ محمد بن عمر بن لبابه و محمد بن سعید بن محمد مرادی و محمد بن عبدالملک بن ایمن و محمد بن زکریا بن طنجه اشبیلی از قول استادان خود روایت کرده‌اند که...

از این عبارات مطالب زیر به دست می آید.

- ۱- در این کتاب مخبری (شخص ثالثی) از طریق ابن قوطیه از دیگران نقل قول می کند.
 - ۲- در اخبار مطالب این کتاب مشایخ دیگر هم شرکت داشته اند.
 - ۳- این مخبر، که از طریق ابن قوطیه از استادان او نقل خبر می کند، همان کسی است که به کتاب عبدالملک نظر و توجه داشته است و گوینده عبارت: «این خبر یا بیشتر آن در کتاب عبدالملک بن حبیب در فتح اندلس در ارجوزه تمام بن علقمه وزیر آمده است» نیز همین شخص است.
 - ۴- این مخبر، همچنان که عبارت مذکور را در پایان این خبر افزوده است تا میان شنیده های خود از استادش ابن قوطیه و مطالب کتاب ابن حبیب موازنه و هماهنگی برقرار کند، مطالب دیگری نیز از عبدالملک بن حبیب بر سایر گفته های ابن قوطیه افزوده است اما سخت مواظب بوده است که با آوردن عبارت «عبدالملک بن حبیب گفت» به این افزوده ها اشاره کند.
 - ۵- این شخص، غیر از کتاب خود ابن حبیب از کتاب های دیگری، نظیر تاریخ احمد رازی، نیز مطالبی را از قول ابن حبیب نقل می کند.
 - ۶- سرانجام آن که در عبارت آغازین کتاب نام عبدالملک بن حبیب، به عنوان مروی عنه در میان افرادی که ابن قوطیه از آنان روایت کرده است، به چشم نمی خورد.
- همه موارد فوق تقریباً گویای این مطلب است که این کتاب مجموعه اخبار و گزارش هایی می باشد که ابن قوطیه از استادان خود - که البته نام ابن حبیب در میان آنان نیست - نقل کرده است و سپس یکی از شاگردان او آن ها را به این صورت گردآوری کرده و آنچه را ابن حبیب، چه در کتاب خود «فتح الأندلس» آورده و چه دیگران نظیر احمد رازی در تاریخش از او نقل کرده اند، نیز بر این اخبار و روایات افزوده است.
- و این کنار هم گذاشتن مطالب باعث شده که در پاره ای از موارد، کتاب دارای انسجام و هماهنگی تألیف نباشد و برخوردار از نوعی ابهام باشد که ناشی از روشن نبودن مرجع ضمائر و فاعل فعل ها و.... است شاید بتوان علت این امر را این گونه توجیه کرد که ظاهراً مطالب و شخصیت های تاریخی برای شاگردان ابن قوطیه روشن بوده و او نیازی به بیان تفصیلی آن ها نمی دیده، لذا سخن را به اختصار برگزار می کرده است. علاوه بر این کتاب از اغلاط اعرابی، چاپی و حتی غیر چاپی نیز خالی نیست. از جمله این اغلاط می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ۱- الصمیل بن حاتم مشرف علی ذلک من سفح الجبل المطل علی شبلاذ (تاریخ افتتاح الاندلس ص: ۵۱). اصل کلمه شبلاذ، با حرف «ر» می باشد که برای اثبات آن باید به معجم البلدان (۳/۳۲۲) مراجعه کرد.

۲- «إلى أن توفى المند و خلف ابنه، وهى ساره القوطيه و ابنين صغيرين (تاريخ افتتاح الاندلس ص ۳۰). اصل كلمه «خلف»، «تخلف» بوده و كلمه «صغيرين» نیز اصلش «صاغرین» بوده است.

این کتاب را نخستین بار خاورشناس ریبریا در سال ۱۸۶۸ میلادی در مادرید چاپ و منتشر کرد و سپس آن را در سال ۱۹۲۶ م به اسپانیولی برگرداند. در سال ۱۸۸۹ نیز به اهتمام خاورشناس هوداس برای بار دوم در پاریس چاپ و منتشر شد و سپس چاپخانه التوفیق در مصر به چاپ و نشر آن همت گماشت (عمر فروخ، ۲۸۸/۴). و در سال ۱۹۸۲ م نیز به کوشش ابراهیم ابیاری در قاهره به چاپ رسیده است که علاوه بر مطالب چاپ‌های فوق‌الذکر حاوی معرفی مؤلف، کتاب و مجموعه‌ای از فهرست‌هاست.

منابع

قرآن کریم

- ابن حجر العسقلانی، «لسان المیزان»، ج ۶، داراحیاء التراث العربی، موسسه تاریخ العربی، لبنان - بیروت.
- ابن خاقان، فتح، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، «مطمح الأنفس و مسرح التأس فی ملح اهل الاندلس»، تحقیق محمد شوابکه، دارعمار، موسسه الرساله، ط اول.
- ابن خلکان، ۱۹۶۸ م، «و فیات الأعیان و انباء ابناء الزمان»، ج ۴، تحقیق دکتر احسان عباس، دار الثقافه، بیروت.
- ابن شاکر کتبی، محمد، ۱۹۷۷ م، «عیون التاریخ»، به کوشش فیصل سامر، بغداد.
- ابن العماد الحنبلی، «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب»، ج ۳، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن فرحون المالکی، «الدیاج المذهب»، ج ۲، تحقیق دکتر محمد الاحمدی ابوالنور، مکتبه دارالتراث (قاهره).
- ابن فرضی، عبدالله بن محمد، «تاریخ علماء الاندلس»، ج ۲، تحقیق ابراهیم ابیاری، دارالکتاب المصری (قاهره) و دارالکتاب اللبنانی (بیروت).
- ابن قوطیه، ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م، «تاریخ افتتاح الاندلس»، تحقیق ابراهیم ابیاری، القاهره: دارالکتاب المصری (قاهره)، دارالکتاب اللبنانی (بیروت)، چاپ اول.
- حموی، یاقوت، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، «معجم الادباء»، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- حموی، یاقوت، ۱۹۹۵ م، «معجم البلدان»، دارصادر، بیروت، ج ۲.
- حمیدی، «جنوه المقتبس فی تاریخ علماء الاندلس»، ج ۱، تحقیق ابراهیم ابیاری، دارالکتاب المصری (قاهره) و دارالکتاب اللبنانی (بیروت).
- زرکلی، ۲۰۰۲ م، «الإعلام»، ج ۶، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ ۱۵.
- ذهبی، «تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام»، تحقیق دکتر عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتاب العربی.
- ذهبی، «العبر فی خبر من غیر»، ج ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- سیوطی، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م، «بغیه الوعاه»، ج ۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالفکر، چاپ دوم.
- ضبی، «بغیه الملتبس فی تاریخ رجال أهل الأندلس»، ج ۱، تحقیق ابراهیم ابیاری، دارالکتاب المصری (قاهره) و دارالکتاب اللبنانی (بیروت).

طاهری نیا، علی باقر / مسبوق، سیدمهدی، ۱۳۸۹ هـ. "تاریخ الأدب العربی فی الأندلس"، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، چاپ اول.

فروخ، عمر (۱۹۹۷)، تاریخ الادب العربی، ج ۴ (الادب فی المغرب و الاندلس)، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم. یافعی، "مرآة الجنان و عبرة الیقطان"، ج ۲، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان.

Archive of SID